



دست‌فهمیدن اسلام

استاد سید علی خامنه‌ای

حزب جمهوری اسلامی

نشریه شماره ۸

بها ۲۰ ریال

نام کتاب: درست فهمیدن اسلام

سخنرانی: استاد سید علی خامنه‌ای

چاپ دوم: ۲۰/۰۰۰ جلد

ناشر: حزب جمهوری اسلامی

تاریخ چاپ: فروردین ماه ۱۳۶۰

مرکز پخش: دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی

شاید بطور حتم و به جرأت بشود گفت آنچه که ما امروز در برابر خودمان می بینیم و فضایی که آنرا لمس می کنیم تعبیر واقعی و ملموس رؤیاهای تعبیر ناشدنی ماست. نه شما و نه ما و نه هیچکس تسوی این مملکت فکر نمی کرد که روزی را بتوانیم ببینیم که برادران و خواهران در يك فضای آزاد بتوانند دور هم بنشینند و احساس کنند که کنترلی نیست، مراقبتی نیست، شدت عملی نیست، فشاری نیست و نمی توانستیم فکر کنیم که روزی خواهد شد که جمهوری اسلامی، یعنی حکومتی که در خط نظام اسلامی است و در جهت استقرار نظام عدل الهی است برقرار بشود این رؤیا امروز تعبیر شده است و ما را در مقابل مسائل بسیار حساس و مهمی قرار داده است.

تا دیروز، همه ما، هم شما و هم برادران و خواهران دیگر شما، در سراسر ایران به مسائل از دید انسانهایی که مسئولیت محدودی دارند نگاه می کردیم و موضعمان را بر اساس اینچنین مسئولیتی و تکلیفی انتخاب می کردیم. رژیم جباری بر سر کار بود، مسئولیتها همه بردوش او بود و ما مسئولیت داشتیم که با او مبارزه کنیم البته معتقد بودیم و هستیم که يك مبارزه باید حتماً بر مبنای يك خط فکری مشخصی انجام بگیرد و اگر

مبارزه ای باشد بدون اینکه يك خط فکری معین و مشخصی او را راهنمایی بکند این يك مبارزه بنیادی و اصولی نخواهد بود. بهر حال معتقد بودیم که باید با آن دستگاه مبارزه کرد و مبارزه می کردیم و مسئولیت ما همین بود که تحمل رنجها و آلام این مبارزه را بکنیم و آن دستگاه را ساقط کنیم.

مسئولیت امروز ما

امروز مسئولیت همه ما با گذشته متفاوت است نه فقط مسئولیت، سنگین تر است، نوع مسئولیت با آن روز تفاوت دارد. همان مسئولیتی که از نظر اصولی بردوش آن رژیم و آن دستگاه بود امروز بردوش همه ما است. هیچ کدام از ما شاید جزء دستگاهها و ارگانهای حاکم این کشور نیستیم. اما مسئله اینست که مسئولیت اداره این کشور و هدایت این کشور و تداوم دادن به این جنبش بردوش تك - تك ما است. خواهران و برادران به يك اندازه در این مسئله مسئول و مکلف و ملتزمیم.

امروز ما نمی توانیم از موضع يك فرد یا يك جمع غیر مسئول حرف بزنیم و عمل کنیم. خیلی متفاوت است وضع آن انسانی که از جایی عبور میکند و می بیند که يك انبار کالا دارد می سوزد که البته مکلف است در حد و وسع

عقیده مان همین بوده و هست، ما با اصحاب ایده‌تولوژی‌های
مادی و جهان‌بینی‌های الحادی مبارزه نکردیم، باز هم نمی
کنیم. یعنی جنگ را ما شروع نمی‌کنیم. اما همیشه معتقد
بودیم و هستیم که با این‌ها نمی‌توانیم نیروها مان را یک کاسه
کنیم. این تصور غلط به ما خیلی ضربه زد که فکر کنیم
می‌توانیم نیروها مان را با آنها یک کاسه کنیم و با آنها متحد
بشویم تا به چیزی که آنرا هدف مشترک پنداشته‌ایم برسیم.
تصور ساده‌لوحانه و سهل‌انگارانه‌ای بود که مدت زمان
طولانی بر ذهن ما حاکم بود. البته تجربه‌ها ما را بیدار کرد
و اکنون مدت‌هاست که عناصر هوشمند و مبارز و فعال ما در
همه قشرها این درس را خوب آموخته‌اند. دلیلش این بود
که مبارزه‌ی ما هرگز یک مبارزه ناسیونالیستی خشک و خالی
نبوده است. البته ما می‌خواستیم ایران را آزاد کنیم،
رستگار کنیم نظامی که آزاد باشد بر روی ویرانه نظام
استبدادی و استبدادی و استثمار و استثماری پیشین بسازیم. ما می -
خواستیم مستضعفین به امامت برسند. لیکن امامت با امت
همراه است و امت یعنی آن جمعی که دارای جهت‌گیری
واحد است. این جهت کدام است؟ جمعی که بسوی آن
جهت حرکت میکنند و تلاش میکنند این تلاش بر چه معیاری

است؟ بر چه ضابطه‌ای است؟ اینها مسائلی است که اسلام
باید برای ما روشن کند. ما ایده‌تولوژی‌مان اسلام است.
طرح مسئله اسلام در امروز و دیروز در یک جهت
با هم مشترك است و آن اینست که باید سعی کنیم براستی
اسلام را بشناسیم. کوشش نکنیم که تفکرات اسلامی را بر
معیارها و ضابطه‌های غیر اسلامی منطبق کنیم. این یک اصل
بسیار مهم است و اگر کسی امروز هم این اصل را درست
وازیب ندان درک نکرده باشد و نفهمیده باشد باید گفت
که خیلی دیر فهمیده و دیر می‌فهمد. اسلام را سعی کنیم با
شیوه درستش بشناسیم.

بگذارید یک قدری این مسئله را بیشتر بشکافیم:

میدانید، ما سالها دچار تحریف بودیم. اگر نگوییم
در همه مفاهیم و واژه‌های فرهنگ اسلام باید بگوییم در
بیشتر آنها در کمان و فهمان دچار تحریف شده بود. ما
صبر را نمی‌فهمیدیم، عبادت را نمی‌فهمیدیم، توحید را
نمی‌فهمیدیم، نبوت را نمی‌فهمیدیم؛ جهاد را نمی‌فهمیدیم،
همه این واژه‌ها را در قرآن و متون اسلامی می‌خواندیم،
اما مفهومی که از این واژه‌ها در ذهن ما نقش می‌بست آن
مفهوم ناب اسلامی نبود، یک چیز آمیخته و ناخالص بود.

علت چه بود؟ علت این بود که در طول قرن‌ها این فرهنگ صیل اسلامی به سبب آمیختگی‌اش با سنتها، باعادات، با باغرض و رزیه‌ها، با جهالت‌ها تبدیل بیک شیئی دیگر شده بود. در کی که ما از مفاهیم اسلامی و واژه‌های اسلامی داشتیم با آنچه مسلمان صدر اسلام از آن می‌فهمید بسی متفاوت بود بعد خوشبختانه فرهنگ نوین جهانی مشرق زمین که با همه نقائصش بهر حال یک تکانی به مغزها و ذهنها داد و باید بگویم که از دوران جنبش عظیم اسلامی و اصلاح طلبانه سید جمال‌الدین آغاز شد ما را با حقیقت اسلام آشنا کرد. ما را به آن مفاهیم واقعی اسلام نزدیک کرد. به ما در فهم درست اسلام کمک کرد. روشنفکران ما بر روی خط افتادند. تدریجاً پیش رفتند و پیش رفتند ناگهان دیدیم اسلامی که مثلاً بیست سال، سی سال، پیش می‌فهمیدیم با آنچه که حالا داریم می‌فهمیم زمین تا آسمان فرق دارد. عوامل گوناگونی به ما در این تغییر مسیر و در این تحول ذهنی و فکری یاری داد. مقصود من این یک کلمه است که می‌خواهم از آن استنتاج کنم. در گذشته چرا اسلام درست فهمیده نمی‌شد؟ علت عمده و اصلی و شاید مهمترین علت این بود که تفکرات اسلامی با فرهنگهای گوناگون دیگر و غالباً بیگانه از روح

اسلام آمیخته میشد. متفکر اسلامی باز مینه ذهنی غلط وارد اسلام می‌شد، پس اسلام را غلط می‌فهمید. متفکر اسلامی با ذهن آمیخته به تفکرات متکلمین مثلاً: اشعری یا معتزلی وارد اسلام میشد، با ذهن آمیخته به تفکرات فلسفی یونانی وارد اسلام میشد و اسلام را یک چیز دیگری می‌فهمید و تدریجاً کار به جایی رسید که اسلام انقلابی صحنه گردان، اسلام ابوذر ساز و سلمان ساز، اسلامی که پیامبرش و علی‌اش نصف بیشتر عمرشان را در میدانهای پیکار گذرانده‌اند و یک لحظه با ظلم کنار نیامده‌اند، اسلامی شد در خدمت ظلم، اسلامی شد مؤید همه بدیها و کجی‌ها و توجیه کننده همه نابسامانیها. یعنی اسلام صد و هشتاد درجه جهتش را را عوض کرد.

عین همین مسئله در زمان خود ما یعنی از حدود بیست و پنج شش سال پیش، سی سال پیش به این طرف تکرار شد و این یک مسئله بسیار مهم و یک حقیقت بسیار تکان دهنده ایست که همه ما باید به آن توجه باشیم.

شما می‌دانید گرایش روشنفکرانه مذهبی عمدتاً از سالهای دهی سوم و شتابش از سالهای دهی چهارم این قرن شروع شد. در مشهد، در تهران و بعضی شهرهای دیگر

متفکرینی ، معلمینی پیدا شدند که نسل جوان را به طرف اسلام واقعی ، اسلام روشنفکرانه هدایت می کردند و سوق میدادند. این حرکت تا سالهای حدود ۴۰ شتابندگی خاصی پیدا کرد، در این سالها آن چهره های اصلی که نقش های مهمی داشتند چندان زیاد نبودند معروفترینشان رامی توان به این شرح نام برد : علامه طباطبائی ، آقای محمد تقی شریعتی (پدر مرحوم دکتر) آقای طالقانی ، مرحوم شهید مطهری ، مهندس بازرگان و اینها را باید جزو پیشکسوت های تفکر نوین اسلامی دانست. اینها هر يك در يك بعد خاص ، انصافاً معلمین اولیه اند ، نمائی که اینها از اسلام ارائه می دهند همان چیزی است که بعد از يك خواب طولانی نشانگر و نمایشگر يك بیداری است ، يك جهش است ، و لذا یقیناً تصادفی نبوده است که اغلب اینها یا همه شان در زمان اوج فعالیتشان بنوعی مورد اتهام عقیدتی قرار گرفتند ، اما جوانها در آغوش اینها پرورش پیدا کردند. درست همزمان با نهضت و تحول فکری که این بزرگ مردها ایجاد می کردند فعالیت های ایده نولوژی الحادی و مادی هم در نهایت توسعه و تلاش و شتاب مشغول کار بود و باید بگوییم به مراتب وسیعتر از تلاشی که متفکرین و روشنفکران مذهبی میکردند ، به مراتب

کارشان هم آسانتر بود. يك متفکر اسلامی باید می نشست در آیات قرآن ساعتها تدبر میکرد ، مطالعه میکرد ، از تجربیاتش ، از مبارزاتش ، از مطالعاتش استفاده میکرد تا معنای يك آیه را می فهمید سطری ، صفحه ای در مورد آن آیه و یا سوره ر یا يك واژه قرآنی می نوشت . اما آن روشنفکر نویسنده مادی و مثلاً مارکسیست احتیاج به این همه فکر کردن نداشت شما بردارید نوشته های مارکسیستی فارسی را بخوانید ، غالباً ترجمه متون خارجی است : ترجمه متون انگلیسی ، متون فرانسه ، متون آلمانی و غیره ... لذا کار آنها آسانتر بود ، ترجمه همیشه آسانتر از نگارش و تحقیق است ، مخصوصاً اگر نویسنده و محقق بخواهد کار تازه و متینی ارائه بدهد. و لذا با وجود تلاش مخلصانهای متفکرین اسلامی ، حجم کتابهای ضد اسلامی یا غیر اسلامی بطور عجیبی زیاد شد و ناگهان نسل جوان آن روز را در برابر تعداد کثیری از نوشته های رنگارنگ الحادی قرارداد. آنکسی که فی المثل در سال ۳۵ می خواست افکار اسلامی را با منش اسلامی درك کند در کتب خانهای ایرانی و در فضای ذهنی این مرز و بوم برخورد میکرد به کتابهای متعددی از اقتصاد مارکسیستی تاریخ مارکسیستی ، فلسفه

مار کسیستی بدون آنکه معادل اینها را از اسلام در اختیار داشته باشد .

اگر ده تا ترجمه مار کسیستی در باره تاریخ یا در باره اقتصاد وجود داشت در مقابلش حتی يك جزوه در باره تاریخ و در باره اقتصاد از سوی متفکرین اسلامی نوشته نشده بود ، زیرا حرکت روشنفکری عمیق و جدی (همانطور که گفتیم) هنوز تازه پدید آمده بود و فرآورده های چشمگیری نداشت در مصر و در هند البته زودتر از ما شروع شده بود و کمابیش ترجمه های فارسی کتابهاشان در دسترس قرار داشت ، لیکن مصریها و هندیها هیچکدام آن پیچیدگی ذهن ایرانی را نداشتند که نوشتجاتشان بتواند این خلاء را پر کند. البته حق سبقت از آن هندیها و مصریها است که از لحاظ بینش روشنفکرانه اسلامی از ما جلو ترند (و فراموش نکنیم که هم در هند و هم در مصر این حرکت نوین اسلامی مرهون سید جمال الدین ایرانی است حالابه آن مسئله کاری نداریم خوب است جنبه های ناسیونالیستی را کنار بگذاریم !). اما نوشته ها و تفکرات اسلامی غیر ایرانی آن جوری نبود که ذهن کاوشگر را سیراب کند . نتیجه آنکه روشنفکر مسلمان در اوائل تکون فکر اسلامی برخورد می کرد بایک فضای ذهنی مار کسیستی . ته رنگ ذهن بسیاری از این

روشنفکران، ته رنگ مار کسیستی شد، مسلمان بودند حتی ضد مار کسیسم بودند و سعی میکردند تفکرات مار کسیستی را طرد کنند، اما يك جایی بالاخره دچار آن زمینه های ذهنی غلط می شدند. این يك مسئله است و مسئله ای بسیار مهمی است، یعنی جامعه روشنفکر اسلامی دچار همان بلائی شد، به همان دامی افتاد که گذشتگان مایعنی متفکران اسلامی در قرنهای قبل به آن دام افتاده بودند ؛ دام «آلودگی ذهنی به نهادهای فکری غیر اسلامی» نهایت آنکه یکروز آن نهادها فلسفه یونان بود، تفکرات کلامی اشعری و معتزلی بود ، یکروز هم تفکر الحادی فلان ایده تلوژی بود. همه این روشنفکران هم اسلامی فکر میکردند، همه هم میخواستند قرآن را ترجمه و تفسیر کنند ، همه هم از هر گونه گرایش الحادی حتی وحشت می کردند اما در نهایت گوشه هایی دست و بالشان گیر می کرد و در بسیاری از مبانی دچار می شدند. این يك واقعیت است، این واقعیت را بپذیریم.

یادم نمی رود در یکی از شبهای بسیار خاطره انگیزی که در آخرین ماههای زندگی مرحوم دکستر شریعتی در تهران يك دیدار جمعی داشتیم و يك صحبت دستجمعی (که متأسفانه از آن کسانی که در آن میزگردها که آن روزها

مکرر اتفاق می افتاد صحبت میکردند فقط بنده هنوز زنده ام) مرحوم مطهری و مرحوم دکتر، بحثهای مفیدی مطرح میکردند و برادران و خواهرانی آنجا بودند و ضبط می شد در آن دوران اختناق سیاه، این از جملهی کارهایی بود که میشد کرد. بهر حال يك چیزی بود. در آنجا این جمله را مرحوم دکتر گفت و این حرف از او خیلی جالب بود و به نظر من بسیار مناسب و شایسته می آمد که این را دکتر شریعتی بگوید. او میگفت که: امروز مادر حال يك ولادت فکری هستیم. آن نطفه اندیشهی باز یافتهی اسلامی امروز دارد بسته میشود، در این مرحله لازم است که هر گونه رگه بیگانه را از این نطفه دور کنیم. میگفت این غلط است که کسی بنشیند بگوید: آیا اسلام چند درصد با مارکسیسم اشتراك دارد و چند درصد جدائی؟ میگفت اصلا طرح این قضیه غلط است. باید فرض کنیم هیچ اشتراك ندارد، باید فرض کنیم هیچ چیزی بین آنها وحدت ندارد، اصلا نگاه نکنیم که فلان مکتب چه می گوید، نگاه کنیم اسلام چه می گوید ما امروز در دوران باز یابی اسلام هستیم، ما داریم اسلام را کشف میکنیم، این نیروئی بود در طبیعت که قرنهای گذشته و ما آنرا درست کشف نکرده بودیم. بگذارید

من يك مثال بزنم: نفت تازه کشف نشده است این ماده طبیعی از قرنهای پیش کشف شده و مورد استفاده بود، آن معادن خیلی سرشار و لبریز به سطح زمین می رسید، گودالهایی حفر می کردند، نفت جمع میشد و آنرا بر می داشتند از آن استفاده هم میکردند. پس نفت را بشر قرنهای پیش کشف کرده است. اما اکتشاف نفت بوسیلهی بشر در آن قرنهای، خیلی متفاوت است با کشفی که بشر امروز از نفت کرده است. بشر آنروزها نمی توانست بنزین هواپیما از آن بسازد، آنروز دیگر اینهمه مواد گوناگون و ابزار و آلات و حتی مسود پروتئینی از نفت نمی توانست درست کند. این يك کشف تازه است. نفت همان نفت است، اما بشر آنروز نمی توانست بدرستی آنرا بفهمد.

ما امروز نسبت به اسلام در يك چنین وضعیتی هستیم: اسلام همان اسلام است، نبوت همان نبوت است، توحید همان توحید است اما چیزی که ما امروز از توحید، از نبوت می شناسیم بکلی متفاوت است با آن چیزی که پنج قرن قبل می فهمیدند. اگر ما نسبت به بعضی از گذشتگانمان بنظر اعتراض نگاه می کنیم و می گوئیم چرا آنها اسلام را با آن عمقش. با آن شمولش، با آن استحکامش، با آن

ترقی خواهی اش، نمی فهمیدند؟ این اشکال بر خود ما هم وارد خواهد بود اگر امروز اسلام را با آن خلوصش، با آن صفایش، بصورت اسلام ناب و بی شائبه نفهمیم. پس باید کوشش کنیم اسلام را درست بفهمیم. زمینه‌ئی در ذهن خود از فرهنگها و ایده‌ئولوژی‌های بیگانه برای فهم اسلام بوجود نیاوریم. اسلام را با - رگه‌های بیگانه نیامیزیم و خلاصه «اسلام» را بفهمیم و نه چیز دیگری را بجای آن. من صحبت دیگری می‌خواستم بکنم بحث به اینطرف کشیده شد و صحبتمان در اینجهت آمد و چه بهتر! به هر صورت امروز تکلیف ما این است که از اسلام به عنوان يك ایده‌ئولوژی جهت بخش و راهنما استفاده کنیم. اسلام را با آن خلوص و طهارتش بفهمیم و مبارزه خودمان را در جهت اسلام جهت بدیم و تداوم بدیم اگر ما اسلام را با این دید و با این برداشت و با این نیت مورد بهره‌گیری و مورد بررسی قرار بدیم آنوقت تمام موضع‌گیری‌های اجتماعی ما چه در مقابل حوادث، چه در مقابل اشخاص، گروهها، عقاید، ایده‌ئولوژی‌ها بر اساس قضاوتی خواهد بود که اسلام به ما ارائه میدهد.

ما امروز مظلومیم

ما امروز در شرایطی هستیم که از اطراف توطئه‌ها

و مبارزه‌ها و جنگهای ناخواسته و تحمیلی ما را احاطه کرده است. ما امروز مصداق واقعی این آیه هستیم: «اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا» (سوره حج - آیه ۳۸) ما امروز مظلومیم. امروز تمام قدرتهای سیاسی بزرگ سر به جان ما گذاشته‌اند، همه جنگ را بر ما تحمیل کرده‌اند. و می - کنند و در آینده بیشتر خواهند کرد و باید منتظر باشیم. تمام قدرتها و سلطه‌های جهانی بزرگ و نیز قدرتهای وابسته و از آن جمله، قدرتهای ارتجاعی منطقه علیه ما بسیج شده‌اند و قیام کرده‌اند. ما به فرمان اسلام اجازه داریم که در مقابل این جنگی که بناحق بر ما تحمیل شده است متقابلا جنگ کنیم و خواهیم کرد. ما حق داریم در يك پیکار رویاروی با همه قدرتهائی که با ما سرستیزه دارند باشیم. ما امروز مظلومیم، مظلومیم بخاطر اینکه دارند به آزادی و حیثیت انسانی ما تجاوز می‌کنند. ما هیچ گناهی نکرده‌ایم جز این که خواسته‌ایم خودمان را از شر اسارتها آزاد کنیم. ملت ما فداکاری کرده، جان داده، مهالك را خریده تا توانسته است خودش را نجات بدهد. قدرتهائی که نجات ما و آزادی و رستگاری ما به‌زیان آنها تمام میشود سر به جان ما گذاشته‌اند. بنابراین ما امروز هم مظلومیم. همانطور که

دیروز مظلوم بودیم. منتهی امروز قدرت داریم بجنگیم. دیروز اگر فقط قدرت اراده ما و تصمیم ما کار می کرد امروز قدرت مادی هم داریم، سلاح هم داریم و باید بجنگیم و می جنگیم. در یک چنین شرایط دشوار که مبارزه باید ادامه پیدا بکند و اگر مبارزه نکنیم یقیناً باختیم و یقیناً رفته ایم و با خودمان اسلام را هم دچار سقوط و فنا و زوال کرده ایم. در این شرایط ایده ثلویزی راهنمای ما اسلام است. هیچ چیز دیگر نمیتواند ما را نجات بدهد و ما را پیش ببرد. اینکه شما امروز دیدید که امام و رهبر عزیز ما آنطور می خروشید و راجع به اسلام و حفظ اسلام و اصالت دادن به اسلام نهیب می زد، (۱) به خاطر همین بود. چون اگر اسلام نباشد این مبارزه ادامه پیدا نخواهد کرد، این مبارزه متوقف خواهد شد. این اسلام است که باید ما را پیش ببرد و جهت بدهد. و درست به همین دلیل است که معتقدیم بازشناسی اسلام و باز یابی اسلام امروز برای ما یک فریضه است. البته بهیچ وجه توصیه نمی کنیم که از سنگرها به کتابخانه ها پناه ببرید، به مدرسه ها بروید، نه خیر

(۱) رجوع شود به متن سخنرانی امام در روز پانزده خرداد

سال ۱۳۵۸.

پیشنهاد می کنیم که سنگرها را مدرسه هم بکنید، سنگرها را کتابخانه هم بکنید. الان اینجا مرکز الثقافی است، یک کانون فرهنگی اسلامی است. اینجامیتواند سنگر هم باشد. هیچ مانعی ندارد که ما پایه های تلاش سیاسی خودمان و در صورت لزوم تلاش نظامی خودمان، تلاش فرهنگی و فکری نیز داشته باشیم. نه تنها مانعی ندارد بلکه یک فریضه است. بر این اساس و به مناسبت اینکه در این فضا و این کانون صحبت میکنیم و برادران عزیز تدارک بیننده ی این تشکیلات در مجلس حضور دارند و برادران و خواهران دانشجو هم در اینجا هستند و محیط کلا یک محیط فکری و فرهنگی و علمی است، من توصیه میکنم که این حرکت فکری و فرهنگی را هر چه پرشتابتر و پرتوانتر و خستگی ناپذیرتر کنید و کاربر روی قشر های مردم و توده های مردم را جدی تر تعقیب نمائید و این جنبش را عمق بدهید. این جنبش انصافاً در یک سطوح خیلی وسیعی بسی عمق است. همچنان مذهبی و انگیزه مذهبی توده ها را حرکت داد، به میدان کشاند به میان صحنه آورد، اما برای اینکه در صحنه بمانند و مقاومت کنند لازم است که این جنبش در ذهن آنها عمیق بشود و این کار را باید شما بکنید. این

وظیفه ای بر دوش همه شما است. توصیه میکنم در زمینه ایجاد کتابخانه، ایجاد نوارخانه، ایجاد واحدهای فرهنگی اسلامی، توسعه واحدهای موجود کار و تلاش کنید و باز توصیه می‌کنم که از اختلاف نظرها، اختلاف سلیقه‌ها جداً پرهیز کنید. اختلاف سلیقه‌ها را کنار بگذارید، دنبال وجوه مشترك بگردید. من تعجب میکنم از کسانی که حاضرند با افرادی که از لحاظ دارا بودن ایده‌تولوژی‌مادی والحادی نقطه مقابل ما هستند وجه مشترکی پیدا کنند اما با برادران مسلمانان حاضر نیستند. بگردید دنبال وجه مشترك، مشتركات بین ما زیاد است. الآن شاید بتعداد افرادی که در اینجا حضور دارند در جمع حاضر، نقطه نظرها و سلیقه‌ها وجود داشته باشد اما بالاخره يك انگیزه واحدی، يك وجه مشتركی ما را اینجا جمع کرده است. این وجه مشترك را پیدا کنیم، تقویت کنیم. این يك هوشمندی بزرگ است، این يك هوشمندی لازم است و امروز مسلمان مبارز انقلابی باید این هوشمندی را داشته باشد.

فکر می‌کنم که بیش از این ادامه ندهم و منتظر بمانم

که برادران و خواهران بپرسند و بگویند.

پرسشها و پاسخها

سؤال: (نوار مفهوم نشد)

جواب - شما فرمودید که بعد از پیروزی انقلاب، بدید آمدن این جریاناتی که مربوط میشود به اقلیتهای تحت ستم يك چیز طبیعی است. بنده این را قبول ندارم. اولاد ایران اقلیت تحت ستم وجود ندارد. در ایران يك اکثریت تحت ستم وجود دارد! شباهه کدام اقلیت اشاره می‌کنید؟! اقلیت‌های مورد نظر شما همه جزئی از يك اکثریت ستم کشیده هستند.

اگر تصور کنید که مردم دهات خوزستان از مردم دهات خراسان وضعشان بدتر است اشتباه کرده‌اید. معلوم است که شما وضعیت روستائیان خراسان را ندیده‌اید. بنده به جنوب خراسان رفته و دهات را از نزدیک دیده‌ام. مردم دهات سیستان و بلوچستان را هم دیده‌ام، کپر نشینان را هم دیده‌ام. خوزستانیها وضعشان بسیار بد است، امانه آنچنان که بتوانند بگویند مردم روستاهای دور افتاده طبس یا گناباد یا فردوس در مقایسه با اینها تحت ستم نیستند. آری مردم ایران يك اکثریت ستم کشیده‌اند. ستمها البته انواع مختلفی دارد و درجات مختلفی. از جرائم بزرگ رژیم جبار گذشته

یکی اینست که بر اثر پنجاه سال اختناق که البته دنباله‌ی دو هزار و چهارصد و پنجاه سال! بقول خودشان راست یا دروغ! رژیم شاهنشاهی است مردم ما را از آن حالت گستاخی بیرون آورده بود. آن گستاخی لازم وجود نداشت؛ آن سلحشوری لازم وجود ندارد اینکه شما در ماههای پیش از پیروزی دیدید یک هیجان عمومی بود و برآستی انگیزه‌اش اسلام بود. البته زمینه‌اش فقر بود، اختناق بود این را منکر نیستیم اما انگیزه‌اش اسلام بود آنکه در دهات کشکوئی‌های رفسنجان واقع شد یک قیام دهقانی نبود (آنچنانکه رفقای ما رکیست تحلیل می کردند که فهمیدیم همه تحلیل‌هایشان از قیام‌های دهقانی در تاریخ یکسره از این قبیل است.) قیامی بود بر اساس انگیزه اسلامی. یک نفر به امام خمینی اهانت کرد مردم علیه او شعار دادند او که به سلاح و نشان دولتی مسلح بود. به مردم حمله کرد، مردم زدند پایش را شکستند دستگاه شاه هم آمد دشت کشکوئی را چندین پارچه ده را به خون کشید. انگیزه، انگیزه اسلامی بود والا اگر انگیزه اسلامی را از مردم ما بگیرد گستاخی آنکه حرکت کنند و انگیزه‌ی آنکه این مظالم قومی را به قول شما مطرح کنند ندارند. علاوه بر این اگر بطور طبیعی

این انگیزه‌ها مطرح بشود با یک توجیه ساده قابل حل است. شما اینجا خوزستان را دم دستتان دارید امتحان کنید. به یک روستا بروید، وضع را برایشان تشریح کنید، جهت اسلامی این دولت و وظیفه‌ی انقلابی مردم در قبال آن را به ایشان بگوئید، خواهید دید که آنها حتی سهل‌القولتر از مردم شهر هستند.

به این دلیل است که بنده وقتی هیجان‌های قومی را می بینم دست پلید توطئه گران را در آن بوضوح مشاهده می کنم و بدین جهت است که می گویم یک قدری دقت کنید در آن پیراهن‌های بلندی که وقتی درست نگاه کنید خواهید دید یک غیر عرب را در بر گرفته و یک بیگانه است که دارد شعار میدهد و زبان عربی را حتی بلد نیست و (نعم) را با (نه) تشخیص نمی‌دهد، ما چرا تحریکات را نبینیم؟ ماقضیه تر کمن صحرا را از نزدیک دیدیم البته من شخصاً بتر کمن صحرا نرفتم اما اوضاع تر کمن برای من همانند نرسدیک است بخاطر گزارشهای زیاد و بخاطر معرفتی که از آن منطقه داشتم. در ماجرای خونین تر کمن صحرا یقیناً دست توطئه گزدر کار بود و ما آن‌را شناختیم.

بلوچستان را بنده بخوبی می‌شناسم ، ایرانشهر را
بقدر مشهد و بلوچستان را بقدر خراسان. و همین حالا
می‌توانم نام و نشان کسانی را که سعی می‌کنند در آنجا
تحریکات به راه بیندازند به شما بگویم و بگویم اینها کجا
بوده‌اند و از کدام کشورها الهام و دستور گرفته‌اند و می
گیرند. در همه‌ی التهابات کشور، نقش خصمانه‌ی تحریکات
خارجی نمایان است. ما این عامل خیلی واضح را باید
بینیم .

در پاسخ به این سؤال که حزب در اینباره چه
مسئولیتی دارد بنده معتقدم که نه فقط حزب جمهوری اسلامی
و من بعنوان یک فرد از آن حزب بلکه همه آحاد ملت و همه‌ی
جمعیت‌ها و گروه‌های بـراستی اسلامی و ملی موظفند در
مقابل این واقعیت تلخ موضع درستی انتخاب کنند. این
موضع درست، در درجه اول باید حل منطقی باشد و نه حل
خشونت آمیز، این را همه‌ی فهمیم . اما همه‌ی ما نیز لازم
است از خود سؤال کنیم که اگر ما به جای شخصی یا هیئتی
باشیم که مسئول حفظ تمامیت ارضی و استقلال این کشور
است و اگر ضایعه و خسارتی برای ملت و مملکت پیش بیاید
او در برابر تاریخ مسئول خواهد بود، در قبال این حوادث

توطئه آمیز چه خواهیم کرد؟ آیا در آنصورت حق خواهیم
داشت میدان را در برابر تهاجم سیاسی و احياناً نظامی
دسیسه گران خالی بگذاریم و به بهانه‌های پوچ و واهی
اجازه بدهیم دشمن اسلام و ایران هر چه می‌خواهد بکند؟
اگر ما وقتی در مقابل يك توطئه قرار می‌گیریم
قاطعیت بخرج ندهیم هیچکس جز خودمان را ملامت
نباید بکنیم. بنده باز هم تکرار میکنم: در حال حاضر در این
منطقه تکلیف شما خیلی سنگین است شما اکنون در این
منطقه هستید و در صفت مقدم قرار دارید، شما در خط آتشید،
باید قاطعانه اقدام کنید، باید ذهنها را توجیه کنید ، باید
توطئه‌ها را برملا کنید ، توطئه‌گر همیشه خارجی نیست ،
همانطور که امروز عصر در مسجد گفتیم: نفاق، يك جریان
اجتماعی است و نه فقط يك خصلت خودی یعنی دو رو
بودن و بخش مهمی از گرفتاری‌های امروز ملت ایران ناشی
از همین جریان نفاق است . نفاق آن جریان سیاسی است
که وضعیت انقلابی اسلامی را بخاطر اینکه با خود خواهی
هایش، با خود محوری هایش سازگار نیست، تحمل نمی
کند و در صدد است به هر قیمتی شده به آن ضربه بزند .
البته صریحاً هم نمی‌گوید من دشمن هستم، نمی‌گوید ضد

انقلاب میگوید من انقلابی ام و علی الظاهر در انقلابی بودن وضعیت موجود، خدشه می کند اما در باطن کاری جز آنچه دشمنان داخلی و خارجی انقلاب می خواهند و می کنند نمی کند. از چیزهایی که مایه تأسف شدید ماست اینست که يك عده جوانهای صادق مخلص بی غرض که دارای تفکر مارکسیستی میباشند باید آلت دست مزدوران و مخالفانی شوند که عملاً کارگردانهای جریان نفاق در جامعه می آیند. این برای ما واقعاً خیلی تأسف دارد و جداً انسان دلش می سوزد که بعضی از این بچه های با اخلاص و دردمند نفهمند چه کار دارند می کنند و آب به آسیاب که، می ریزند. باری، مسئلهی درگیری های این مناطق را بنظر من از این زاویه و از این مقطع باید دید.

سؤال

شما ما را به عنوان افراد این منطقه مسئول میدانید ولی شناخت ما را نسبت به این مسئله یا نسبت به مسائل منطقه تا حدودی تخطئه می کنید. من می گویم که این مسائل عمومی بعنوان فردی از این منطقه مطرح شده بصورت خیلی شدیدتر اما در این رابطه من چکار می توانم بکنم؟ من میدانم که

بر خورد مسئولین با این مسئله به آن دامن می زند و این مشکل است چکار بکنم، من در این مورد بعنوان يك فرد مسلمان احساس می کنم در بعضی از موارد حتی شخصی... (نوار فهمیده نشد) مثلاً ما رفیم به يك منطقه ای که مردمش صد درصد عرب بودند و افراد شناخته شده ای دارند که می توانستند مسئولیتی اختیار کنند، افراد مجاهد، افرادی که حتی از نظر موقعیت اسلامی شناخته شده هستند و پیشنهاد کردیم که اینها را بخشدار بکنند. ولی یک نفر را که فرض کنید تازه از آمریکا آمده آنجا بخشدار کرده اند که حتی نمی داند آن شهر کجاست! این مسائل باعث می شود که... (نوار فهمیده نشد)

ما می خواهیم از این مسائل جلو گیری شود.

جواب - من البته تشخیص شما را به این وجه تخطئه نمی کنم، من می گویم به آن عامل دیگر - عامل توطئه گر - هم توجه کنید. این که شما می گوئید، هم عامل دیگری است که در کنار آن وجود دارد.

تخطئه کردن و سر کوفت زدن به قومیتها، مثل نادیده گرفتن و اهانت کردن به مذاهب است یعنی عملی تحریک آمیز و اختلاف افکن است و اگر کسی از بلند پایگان دولت چنین

کاری را عمداً یا سهواً بکنند تأثیر بزرگی در ایجاد تفرقه میان صفوف ملت خواهد داشت و به حوادثی از این قبیل نیز منتهی خواهد شد و بنده به هیچ وجه چنین ضمانتی برای خودم قرار نداده‌ام که بنشینم اینجا و از کارهای دولت موقت یکسره و صد درصد دفاع کنم .

پس من تأثیر آنگونه اقدامات یا گفته‌ها را در پدید آوردن ناآرامی‌های قومی منکر نیستم، آنچه من می‌خواهم بگویم و روح حرف اینست که در زمینه مسائل اختلاف، قومیت، و مذهب، عامل اصلی یعنی دست توطئه گر خارجی و منافق داخلی را از نظر دور ندارید. این سخنی است باشما و سخنی است بامسئولان دولتی که در کنار آن عامل اصلی بهانه‌های دیگر را به دست خودشان ایجاد نکنند. و اما شما تکلیفتان بنظر من کاملاً روشن است. دو کار باید بکنید: یکی آنکه قبلاً گفتم: توجیه ذهنهای بی‌خبر، روشن کردن وضع، پرده برداری از توطئه‌ها و افشاگری... و کار دوم: تماس با مسئولان، توجیه آنها، نصیحت به آنها، و تذکر این مطلب که بهانه انگیزی آنها در عاقبت يك فتنه انگیزی است که دودش از جمله به چشم خود آنها می‌رود.

سؤال - مسلم شد که يك مبارزه اصولی باید مبتنی

بريك ایدئولوژی باشد و با توجه به اینکه مبارزه مابایستی ادامه پیدا کند و يك امر طبیعی در جریان مبارزه یا در جریان زندگی این است که بر خورد افکار و آراء و وقایع و حوادث وجود دارد و از طرفی تبعیت از ایدئولوژی در مبارزه مسئله لزوم انطباق هر عمل با ایدئولوژی، اینها همه ما را مجبور می‌کنند به اینکه بیائیم يك ملاک درستی را مشخص بکنیم . و اینکه مطمئن بشویم این مبارزه ما اساس ایدئولوژی ما است یعنی دقیقاً مطابق با قرآن و عمل در چهارچوب احکام الله است. حالا اینجا سؤال اصلی اینست که با توجه به اینکه در حال حاضر برداشتهائی مختلف از اصول اسلام وجود دارد و راه‌های مختلفی ارائه می‌شود. مثلاً يك جا ما می‌بینیم تو به را «عذر تقصیر به پیشگاه رهبری حزب توحیدی» معنی می‌کنند، یا در جای دیگر وحدت با گروهها و احزاب را بر اساس یکسان بودن استراتژی می‌گذارند و همه هم مدعی مذهبی بودن هستند با توجه به اینگونه تفسیرها و نگرش‌های متناقض، ملاکی می‌خواهیم درست باشد تا بفهمیم که این اصل منطبق با قرآن و اسلام است و آن یکی نیست و این عمل در چهارچوب اجرای احکام الله است یا نیست؟ حالا شما ملاک را روشن بکنید که کداميك از این

حرفها درست است، کدامیک از این برداشتها و کدامیک از این راه حلها در برخورد با مسائل و در برخورد با افکار می توانند برای مایک راه حل الگوئی باشند؟

جواب: خیلی متشکر از این برادر که سؤال بسیار خوبی را مطرح کرد. سؤال ایشان به طور خلاصه اینست که برداشتها از اسلام متفاوت است. همه آیه قرآن می خوانند و هر کدام به نحوی معنائی می کنند، یکی بنحوی معنا می کند و به نحوی برداشت می کند و یکی بنحوی دیگر، کدام درست است؟ سؤال جالبی است، واقعاً مسئله‌ی مورد ابتلاء ما امروز همین است.

البته اگر بخواهیم بدنبال ضابطه و استانداردی بگردیم که بی هیچ دردسر و گفت و گو بتواند درک درست را از نادرست برای همه کس مشخص کند و مانند یک فرمول ریاضی باشد باید بگوییم که چنین توفیقی نخواهیم داشت. اگر یافتن چنین ضابطه‌ئی ممکن بود هرگز تفکر نادرست بوجود نمی آمد و با امکان پیدا نمی کرد که بماند و مورد قبول کسی قرار گیرد. اما می توانیم شرائطی را که برای درست فهمیدن قرآن لازم داریم مشخص کنیم و فقط آن برداشتها و تفسیرهایی را بچشم قبول نگاه کنیم که از چنین

شرایطی برخوردار باشد. از این شرائط مهمترین و ضروری ترین اش دو تا است: اول دانستن عربی است. خیلی صاف و روشن، بنده بسیاری از این اشتباهاتی را که در تفسیر آیات وجود دارد از بابت عربی ندانی میدانم. یعنی می بینم آیات قرآن را غلط معنی می کنند یقاتلون در آیه قرآن با یقاتلون يك زبروزیر فقط فرق دارد. اما یقاتلون یعنی کسانی که جنگ بر آنها تحمیل می شود و یقاتلون یعنی کسانی که جنگ می کنند. شما ببینید این دو چقدر با هم فرق دارند: اذن للذين یقاتلون بانهم ظلموا (سوره حج آیه ۳۸) یعنی کسانی که جنگ بر آنها تحمیل شده اجازه دارند که پاسخ بدهند چون مورد ستم قرار گرفته اند. این را می بینیم که آقائی بر داشته معنی کرده: به کسانی که پیکار می کنند اجازه داده شده... خوب، هر کسی به حق یا ناحق ممکن است پیکار کند. بدیهی است که قرآن این را نمی گوید، آیه یقاتلون است با فتح تاء نه یقاتلون با کسر تاء عربی را توجه ندارند. در اعلامیه‌ای که دو گروه مسلمان بوسیله‌ی آن با هم اعلام وحدت کرده بودند آیه‌ئی در اول اعلامیه ذکر شده بود که آن را غلط معنا کرده بودند. من همان وقت می-خواستم به یکی از برادران مسئول تلفن کنم و بگویم برادر

این چه جور آیه معنی کردن است، الان اگر آیه را بگوئید میگویم که غلطش در کجا بود يك لغت عربی غلط خوانده و غلط ترجمه شده بود.

باری، يك متن عربی ساده را هم اگر کسی بخوهد معنی کند باید عربی فهم و عربی دان باشد. آنوقت آیه قرآن را که فصیح ترین و بلیغ ترین متن هاست چطور می شود بدون اطلاع کامل از زبان، معنی کرد و مهمترین مسائل زندگی را از آن استفاده نمود؟ پس اولین شرط، تسلط بر زبان است که فقدان آن موجب بسیاری از تفسیرهای نادرست از قرآن و متون اسلامی شده و بر مبنای آن پایه های تفکری که ادعا می شود اسلامی است، بنیاد گردیده است و باین مسئله توجه کنید و این را چیز کمی نگیرید این بسیار مهم است و بسیاری از اشتباهات ناشی از این است.

شرط دوم تسلط بر فرهنگ قرآنی و آشنائی با مجموع قرآن است که این نیز برای برداشت درست از آیه های قرآن دارای تأثیر زیادی است. این برادرمان دو مثال زدند که اتفاقاً مثالهای جالبی هم هست و من نشنیده بودم: توبه را کسانی معنا می کنند به «عذر تقصیر به پیشگاه رهبری حزب توحیدی» خوب اگر کسی آیه قرآن را در

مورد توبه در همه جای قرآن خوانده باشد، مثلاً «توبوا - الی الله. سوره نور آیه ۳۱» توبه کنید به سوی خدا (نسه بسوی رهبری حزب توحیدی) یا «انی تبت الیک» پروردگارا من به سوی تو توبه کردم .. بخوبی می فهمیم که مرجع توبه خدا است و نه غیر او. چون همان زمان که این آیه ها نازل شد، حزب توحیدی بود و يك رهبر هم داشت، و آن پیغمبر بود. نگفته است توبوا الی الرسول یا تبت الی الرسول گفته است الی الله. خوب، کافیست که کسی همین یکی دو آیه را در مورد توبه به یاد داشته باشد تا بفهمد توبه به معنای عذر تقصیر به پیشگاه رهبر حزب توحیدی نیست، و توبه اصلاً به معنای عذر تقصیر نیست. این واژه در فرهنگ اسلامی معنای روشنی دارد: برگشت، «تاب» یعنی برگشت، و توبه کردن یعنی برگشتن از راهی که می پیموده است. يك راه غلطی را کسی دارد می رود، برگردد، این شد توبه. لذا مت که در روایات و متون اسلامی اصرار شده که توبه فقط استغفر الله گفتن به زبان نیست، بلکه استغفار به زبان، و پشیمانی به دل و جبران به عمل است، یعنی برگشت کامل این معنای توبه است یعنی بطور کامل و همه جانبه از آن راه غلط برگردد.

مثال دیگر این است که يك وقت يك جزوه تفسیر آیاتی از قرآن بدست من رسید در سه چهار سال قبل از این. آیه‌ای بود که الان درست دریادم نیست. اما مضمون آن این بود که اگر کفار چنین بکنند و به ظلم خودشان یا به کفر خودشان ادامه بدهند فان الله عزیزدوانتقام تقریباً در همین مضامین : خدا قدرتمند است و انتقام می‌کشد . اینجور ترجمه کرده بود که : هر کس چنین و چنان بکند در دادگاه انقلابی خلق ، محاکمه خواهد شد و به مجازات خواهد رسید! این در همان زمانی بود که آقایان منافقین چند نفر را در دادگاه انقلابی خلق! محاکمه کرده و به مجازات! رسانده بودند. معلوم شد این مفسر، آیه قرآن را از روی عمل سازمان منافقین معنی می‌کنند. اینجور ترجمه کردن قرآن بر اثر عدم تسلط به فرهنگ قرآن است و از روی ناآگاهی به مجموعه قرآن. این کار قرآن را خواهد برد به آن سویی که هیچ شباهتی و رابطه‌ئی با قرآن و اسلام واقعی ندارد، فاتحه قرآن را خواهد خواند! و شما وقتی نگاه کنید می‌بینید تمام تحریف‌هایی که در طول تاریخ ، از طرف سران و سردمداران، و قدرتمندان و اصحاب تحمیل ، و اصحاب تحمیق انجام گرفته، همینجور کارهایی بوده است.

بايك كلمه بازی کردند، معنایش را عوض کردند، يك مفهوم دیگر برایش درست کردند و در نتیجه فرهنگ اسلام را به تحریف کشانیدند . و اگر از این قبیل بخواهیم در تاریخ پیدا کنیم زیاد است .

بنابر این شرط درست فهمیدن قرآن در درجه اول تسلط بر قرآن است یعنی توجه به فرهنگ قرآن در مجموع و آشنائی با مجموع قرآن.

بگذارید اینجا يك نکته‌ئی را برایتان بگویم : در روایات و نیز در عمل ائمه و یاران‌شان بر روی «دوره کردن» قرآن تأکید فراوان شده است. مردم خود ما هم مخصوصاً قدما اصرار داشتند که قرآن را از اول تا به آخر بخوانند و دوباره از اول شروع و ختم کنند، در ماه رمضان که قرآن خوانی رائج بود و هست، به همین رسم عمل می‌شد و مردم بر حسب شوق و همت خود يك یا چند بار قرآن را از اول تا آخر تلاوت می‌کردند. در روایات ما نقل شده است که امام در سه روز يك دور قرآن می‌خواند . این دوره خوانی قرآن، یعنی قرآن را خواندن و خواندن و باز - خواندن، فکر می‌کنید برای چیست؟! چرا این را فراموش کردیم؟ و چرا اشتباه کردیم گفتیم که آقا بجای اینکه يك

جزء قرآن بخوانی ده تا آیه را صدبار بخوان؟ از آن اشتباهات بسیار بزرگ و از آن حرفهای من در آوردی و چرند روز گار یکی این بود. اینکه می گفتند قرآن را مرتب بخوان، هر روز بخوان، پشت سر هم بخوان تا تمام کنی و باز از سر بخوان، برای این بود که بر مجموع قرآن مسلط بشوی، تا وقتی می خواهی يك آیه را معنا کنی این جور دچار اشتباه نشوی. فرهنگ قرآن را در مجموع بدانی چیست! و ما از این نکات ریز متأسفانه غفلت کردیم، از خود اعمال سلیقه کردیم، فکر کردیم که ما قرآن را یا شیوه قرآن خوانی را از مثلا فلان صحابی امام بهتر میدانیم. یا حتی از امام صادق. که او گفته در ماه رمضان هر روز چند جزء بخوانید ما میگوئیم نه آن شیوه غلط است يك سوره را مثلا سوره کهف را بگیر از اول تا آخر بخوان، باز دوباره همان را بخوان، باز سه باره همان را بخوان، پس سوره بقره چه؟! سوره های دیگر چه؟! سوره کهف در پاره ای از مفاهیم با سوره بقره یا بعضی از سوره های دیگر شبیه است وقتی اینهارا کنار هم بگذارید مفاهیم این سوره بطور کامل بدست می آید. بخشی از قرآن را نمی شود منتزع از بخشهای دیگر فهمید و به مفاهیم آن پی برد. قرآن را باید خواند و باز

خواند و تکرار کرد و همیشه خواند و مرتب هر روز خواند و پشت سر هم خواند برای اینکه انسان به فرهنگ قرآنی مسلط بشود. این هم شرط دوم. و شرط سوم مراجعه به روایات و عمل ائمه است که خود بحث مفصلی دارد.

سؤال سوم - آیا ملاک راهنما را بر اساس خط امام میتوان ولایت فقیه گرفت و آن چیست؟

جواب - ولایت فقیه در زمینه امور اجرائی است نه امور ذهنی. ولایت در مفهوم خاصش به معنای پیوستگی مردم با مرکز رهبری است یعنی حکومت.

توضیح آنکه ولایت در مفهوم عام، یعنی پیوستگی، به هم جوشیدگی، ارتباط وثیق دو چیز یا دو کس.

وقتی دو چیز یا دو کس چنان بهم پیچیده شده باشند که نتوانیم از هم جداشان بکنیم، می گوئیم این دو ولایت دارند. من و شما ولایت داریم یعنی به همسوی پیوسته ایم.

اما به معنای خاصش ولایت، پیوستگی ما با رهبر و با امام است و این پیوستگی بیشتر در زمینه های اجرائی است. در زمینه های فکری و خط فکری البته ولایت حاکم

است، اما بصورت ارشاد. امام قرآن را برای ما تأویل می‌کند و معارف اسلامی را با تأویل درست، تبیین میکند. وقتی امام قسمتی از قرآن را برای ما تأویل کرد، حقیقت آن آیه برای ما روشن می‌شود. نه اینکه يك معنائی را بدوش آیه بگذارد. و چرا امام این کار را می‌تواند بکند؟ برای اینکه امام از همه کس بیشتر به فرهنگ قرآن آشنا است.

مثلاً با توجه به مجموعه آیات، از کفر برداشتی می‌کند، که خیلی از مسلمان‌نماها با این برداشت کافر می‌شوند من و شما که با آن فرهنگ آن جور آمیخته و جو شیده نیستیم این برداشت را نمی‌توانیم بکنیم، این را می‌گویند تأویل یعنی امام آیات را تأویل می‌کند ولایت در این رابطه است.

سؤال - نظر امام درباره دولت چیست؟ و خواهشمندیم تحلیلی از کارهای دولت و وضع آن و وظیفه ما در قبال کارهای دولت ارائه فرمائید.

جواب - خیلی متشکرم که تواضع کردید و از بنده خواستید وظیفه‌تان را معین کنم و حال آنکه شما وظیفه‌تان را به حمد الله می‌دانید و من فقط نظر خودم را عرض می‌کنم.

البته نظر امام درباره دولت کاملاً روشن است. این دولت را یعنی این رئیس دولت را امام خودش معین کرده و او را مرد صادق و امینی می‌داند. واقعاً هم مهندس بازرگان همینجور است. مهندس بازرگان را ما پیش از آنکه به عنوان يك نخست‌وزیر بشناسیم، بعنوان يك هم‌فکر قدیمی سالیان دراز می‌شناسیم، بعنوان يك مبارز می‌شناسیم، بعنوان آدمی می‌شناسیم که سالها در زندان گذرانده، و به جرم اندیشه‌اش، بجرم ایده‌هایش، بجرم مبارزه‌اش. مورد قهر و عقوبت رژیم جبار پهلوی قرار گرفته است. او يك مسلمان است، يك متفکر است و همانطور که گفتیم یکی از پیشکسوت‌های تفکر روشنفکرانه‌ی مذهبی است. و امام همه اینها را می‌داند، امانت این مرد را، عبادتش را، تقوایش را، صداقتش را، مبارزه و تلاشش را، و لذا ایشان را در سرکار گذاشت، اما بنده هم می‌دانم، شما هم می‌دانید، امام هم میدانند که دولت ایشان يك دولت انقلابی نیست. و همانطور که خودشان در اولین نطق خود گفتند: يك ماشین ظریف هستند که فقط در جاده‌ای اسفالت‌ه حرکت می‌کند، تانک یا بولدوزری نیستند که قدرتمندانه همه‌ی مانع‌ها را در سر راه خود خرد و خمیر می‌کند و راه‌های بسته را

قدر تمندانه می شکافد و می گشاید و راه بندگان های مصنوعی و طبیعی را از بین می برد. امام خمینی نیستند، مهندس بازرگانند. خود ایشان این را گفت و می دانست.

امام هم لااقل، امروز اینرا می دانسد، لذا در آن روزهای اول، امام خطاب به دولت گفتند: ضعیفید آقا!! و این يك واقعیت بود، اما امام هم هرگز نخواستند بیشتر از آنچه که ضعیف است دولت را ضعیف بکنند. و این يك واقعیت است که این دولت يك دولت ایده آل امام نیست: آن مرد نستوه انقلابی، بی رودر بایستی، مستقل، قاطع، که مثل قیچی پولاد می برد و مثل پتک بر سر دشمن فرود می آید. سخنرانی امروز (۱) امام راهر کس نشنیده واقعاً برود پیدا کند بشنود، این مرد با این روش و منش، نمی تواند دولت کنونی را بطور کامل دولت ایده آل خود بداند، این حقیقت روشنی است. این نظر امام. نظر بنده هم در ضمن معلوم شد. و اما اینکه تکلیف ما در مقابل این دولت چیست؟ این يك مسئله اساسی و حساس است. تکلیف مادر درجه اول این است که: به مشکلات و دردهای بیشمار این

(۱) منظور روز ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ است که امام نطق

تاریخی مهمی در فیضیه قم ایراد کردند.

دولت توجه کنیم، توطئه ها و کارشکنی های روز افزون دشمنان چپ و راست را که هر طرف دولت را محاصره کرده است ببینیم و منصفانه و واقع بینانه قضاوت کنیم و توقعات خود را با امکانات و مقدرات دولت تطبیق دهیم. دیگر آنکه صادقانه و دلسوزانه مراقبت بکنیم که اگر دولت ضعیف است، ضعیف تر نشود. زیرا بهر حال دولت ماست دولت ملت ایران است، بدلیل اینکه منصوب امام است. زیرا اصیل و ملی و غیر وابسته است، به دلیل اینکه دارند با آن مخالفت می کنند. این برادران فلسطینی ما حرف خوبی زدند، گفتند اگر اینهمه مخالفت با این دولت نمی شد ما در صحت انقلاب شما و اصالتش شك می کردیم. اما این مخالفتها موجب شد که یقین کنیم که انقلاب شما واقعاً اصیل است. و به هیچ جا و هیچ قدرت خارجی وابسته نیست چون همه دارند آنرا می کوبند پس به دلیل آن که اصیل و مستقل است، باید مراقبتش کرد، مراعاتش کرد، اشکالات و دشواری های بیشتری برایش بوجود نیارد خودش بقدر کافی در دسترس دارد، آن را زیادتو نکرد. باید به آن کمک کرد و منتظر بود که هر چه زودتر انشاءالله وظائفش (۱) را انجام

(۱) منظور وظایفی است که در فرمان امام برای دولت موقت

تعیین شده بود رفرا ن دوم، تدوین و تصویب قانون اساسی، انتخابات مجلس شورای ملی، انتخابات ریاست جمهوری.

دهد و باهم روبوسی کنیم و خدا حافظی بکنیم تا دولت
مستقر ثابت که انشاء... يك دولت انقلابی باشد سرکار
بیايد .

سؤال : آیا این شرایط خاص ایران است که این
ظرافت را بر رئیس دولت تحمیل کرده یا ناشی از خصوصیات
خود ایشان است ؟

جواب : امام خمینی هم در ایران رشد کرده و زندگی
کرده، شرایط ایران ظرافت بوجود نمی آورد، شرایط
گذشتهی ایران اتفاقاً ضخامت و خشونت بوجود می آورد!
سؤال : علت فقر فرهنگی و ضعف انقلاب در منطقه
خوزستان عدم وجود روحانیون مبارز و آگاه میباشد، در
نتیجه قلب انقلاب که ضعیف باشد کارهای انقلابی در منطقه
بخوبی انجام نمیگیرد، در رابطه با این مسئله چه پیشنهادی
و راه حلی میتوان ارائه داد؟

جواب : باید بگوییم بنده به مسائل روحانیت اینجا بطور
روشن و کامل وارد نیستم از روحانیون فقط آقای کرمی
و آقای موسوی را می شناسم. جناب آقای موسوی را از
پیش شنیده بودم که در مسائل انقلابی و مبارزه فعالیت
دارند و ایشان راتا امروز صبح که در فرودگاه با هم آشنا

شدیم زیارت نکرده بودم. فقط ذکر خیرشان را شنیده بودم.
جناب آقای شیخ محمد کرمی را از سالها پیش می شناسم
شاید بیست سال یا اقلاً هفده یا هیجده سال است که ایشان
را می شناسم . جزو افاضل معروف قم بودند، و تألیفات
خوبی هم دارند ، البته یکی دو سال پیش شنیده بودم که
در مسائل انقلابی همکاری نمی کنند. این همی آشنائی من
با وضع روحانیت اهواز است. اما این مسئله در خیلی از
شهرستانها از طرف جوانها به ما گفته می شود. و من ضمن
اینکه فکر میکنم باید همیشه در این مسائل راه حلهای
اصولی پیدا کرد این راه حل هم که اگر اصولی نباشد لااقل
نیمه اصولی هست بنظر م میرسد. و آن اینکه جوانهای مبارز
و عناصر انقلابی، خیلی خوب می توانند روحانیونی را که زمینه
ذهنی و روحی شان آماده است، بیش از پیش بصحنه انقلاب
بکشانند این عقیده من است و تجربه من، و من دیدم که همان جوانها
اگر هو شیاری و موقع شناسی بخرج بدهند و قدری توقعاتشان
را محدود بکنند، می توانند يك روحانی را که حالا صدی،
ده، یا صدی بیست یا بیشتر لنگ می زند، بکشانند به میان صحنه
و حتی تا حد يك پیشگام و پیشرو. و اما اگر فکر کنیم که

مثلا از يك جائي يك روحانی بياوريم و اینجا بكاريم اين
کاری است خیلی دشوار و شاید برخلاف صلاح.

سؤال بعدی این برادر این است که: دولت در رابطه
ها جذب نیروهای دانشجو و دانش آموز در تابستان برای
کارهای عمرانی چه برنامه‌ای دارد.

جواب: برنامه جالبی که امسال هست همان جهاد
سازندگی است، طرحی که از سوی امام مطرح و اعلام
شد و دولت بودجه‌ی قابل توجه‌ای برای آن گذاشته است.
برنامه‌ی دیگر، طرح اردوهای عمران روستائی است که
از پیش بوسیله‌ی حزب جمهوری اسلامی طرح ریزی و
اعلام شده بود و کلاً با امکانات محدودی که در اختیار داریم
فقط هزار روستا را در سراسر کشور زیر پوشش خواهد
گرفت. بهر حال يك چنین برنامه‌هایی هست برای جذب
نیروهای دانشجو و دانش آموز.

سؤال. شما در مورد وحدت سلیقه‌ها صحبت کردید
یعنی گفتید: اختلاف سلیقه‌هایی هست و این اختلاف
سلیقه‌ها باید کنار گذاشته شود. و در حقیقت اینرا در رابطه
با واقعیات موجود گفتید بعد هم اشاره کردید که بعضی‌ها
معتقد هستند که با صاحبان ایدئولوژی‌های الحادى، اتحاد

داشته باشند ولی با برادران مسلمانان نداشته باشند، بعد
از آن طرف دوستانمان، يك مسئله‌ای را مطرح کردند در
رابطه با حزب توحیدی. که البته تحلیلی بود که گروه فرقان
میکنند.

این را نباید مقایسه کرد با تحلیلهائی که اگر چه
اختلافات هائی با تفکر درست دارد. اما به این فاحشی نیست،
حتی هفتاد، هشتاد درصد ترجمه‌ها و تفسیرها یکی است.
فقط در عمل است که گویا اختلافی وجود دارد. ولی
تحلیلها و تفسیرها خیلی جاها شبیه هم است. و اگر شما فکر
می کنید اختلاف به این فاحشی است و بعضی‌ها اینقدر
التقاطی هستند که اصلاً نمی شود با آنان وحدت کرد، پس
چرا اینطرف قضیه را نمی بینید و می گوئید به بعضی‌ها با
برادران اسلامیشان حاضر نیستند دست و وحدت بدهند،
در حالیکه عکس این قضیه هم صادق است و اینطرف است
که نرمش دارد. و اگر شما معتقدید که اختلاف به این فاحشی
است پس صحبت از وحدت نکنید ولی اگر فکر می کنید
که این اختلافها آن اندازه هم فاحش نیست و میشود که
اگر اختلاف سلیقه‌هایی هست این وحدت وجود داشته باشد
پس شما هم به این وحدت عمل کنید.

حواص: مثالی را که آن برادرمان قبل مطرح کردند و حالا این برادر می گویند مربوط به گروه فرقان است. من اصلاً نشنیده بودم و نمی دانستم که این را کدام گروه مطرح می کند اما بهر حال حرف بی ربطی است. و اما اینکه شما گفتید در بساره‌ی واقعیتها، باید عرض کنم که با نظر به واقعیتهای موجود، مطلب کما بیش همینجور است که گفتیم، البته بنده ذهنی حرف نمی زنم، یعنی آنچه را که در جامعه احساس می کنیم و می فهمیم با آن قالب ذهنی مورد قبول و ایمان خودم وقتی مقایسه می کنم همین درمی آید که گفتیم، اما اینکه شما می گوئید آن طرف قضیه هم صدق می کند، اگر مقصود آن است که اگر طرف اختلاف سلیقه دارد، يك اقبلم می آید جلو، ما هم باید يك قدم بیائیم جلو؟

دانشیار من رد نمی کنم، این درست است، اما تاجائی که به اصول، لطمه نخورد. بنده صریحاً می گویم: بر سر اصول با هیچکس معامله نمی کنیم، با هیچکس، اگر ببینیم اصول خدشه دار می شود باید به اصول بر کردیم و آنجا شما نباید بگوئید پس چرا دم از وحدت می زنید، حق داریم بزنییم، ما می گوئیم همه بر گردند به اصول و معنای وحدت همین است. شما خواهید گفت از کجا اصول، با برداشتی

که شما دارید درست است؟ با آن برداشتی که من دارم درست نیست؟ بسیار خوب، این هم حرف منطقی‌ئی است، ولی راه حل وجود دارد، مطرح می کنیم تا ببینیم کدامیک از دو طرف با اصول منطبق است. اگر واقعاً در من و شما هر دو، این اخلاص و صفا وجود دارد که وقتی حقیقت را فهمیدیم و اصول را شناختیم، هر دو در، مقابل آن خاضع بشویم. بسیار خوب، اختلاف برداشتمان را در مسائل گوناگون مطرح می کنیم. تا به بینم کدام با اصول منطبق است، این قرآن است در مقابل ما :

تبیان کل شیء (آیه ۹۱ سوره النحل) همه چیز را قرآن بیان می کند پس باید بتوانیم بفهمیم، اما اگر مسئله در حد عمل هست پس اینجا باید هر کدامان عمل کمتری داریم، از آنکه عمل بهتری دارد پیروی کنیم. یعنی یاد بگیریم. و من افتخار می کنم اگر از شما که به جای فرزند من یا برادر کوچک من هستید، يك چیزی یاد بگیرم و عمل کنم، البته شما باشخص من نظر نداشته‌اید که اینک منم به شخص شما نظر ندارم. هم شما کلی گفتید هم من. اما بطور کلی این يك افتخاری است که انسان چیزها بیاموزد و عمل کند. امر و یکی از بچه‌ها از من سؤال می کرد :

رقابت چطور است؟ گفتیم: رقابت مثبت بسیار هم خوب است، بنده خیال می‌کنم گروه‌های مسلمان هر که هستند و با هر نامی هستند، باید در درجه اول قبل از آنکه به بحث یا مناقشه بپردازند سعی کنند که یک بازنگری در مدرکات ذهنی‌شان بکنند، و یک تسلطی به قرآن پیدا کنند، یک قدری به قرآن برگردند. ما بعضی از این تفسیرها و نوشته‌ها را که نگاه می‌کنیم بطور قاطع می‌بینیم که بخشی از این برداشتها بکلی با اصول اسلامی منافی است. حال اگر کسی می‌خواهد بگوید اینها با اصول اسلامی منافی نیست، خوب بیاید بنشیند صحبت کنیم، از خدا هم می‌خواهیم که مطلب یا بر ما یا بر او معلوم شود. ضمناً برادران دیگر سؤال ندهند تا بتوانیم همینها را که اینجا جمع شده جواب بدهیم. من هم خیلی خسته‌ام. شماها از صبح بنظرم یک ساعت هم حرف نزده‌اید اما من خیلی بیشتر از اینها حرف زده‌ام.

سؤال: خط مبارزاتی مهندس از سال ۴۲ مشخص است، ایشان در موضوع رفرمیستی است پس چرا امام بعنوان رئیس دولت انقلابی تعیین فرمودند؟
جواب: این سؤال خیلی دشواری است اگر بخواهم

خیلی دگم حرف بزنم باید بگویم: بروید از خود امام پرسید اما اگر بخواهیم یک قدری مطلب را باز کنیم باید بگویم که شاید همه زوایا و جوانب قضیه را انسان نتواند حدس بزند، یک سری مسائل هست، یک سری مصالح هست، که شاید اینرا ایجاب می‌کند. وانگهی بعنوان دولت موقت بهر حال اشکالی نداشت. دولت دائمی که نبود.

سؤال: اطلب العلم ولو بالصین: لطفاً این آیه را تشریح کنید، زیرا که جنبش ملی مجاهدین اکثراً در کلاس‌های ائدئولوژیکی در برابر سؤال برادران و خواهران، که چرا مارکسیسم را علم میدانند به آیه استناد می‌کنند.

جواب: اولاً این آیه نیست و روایت است و اصلاً هم به فرا گرفتن مارکسیسم ارتباطی ندارد. و جنبش ملی مجاهدین یا هر فرد و گروه دیگری که این حرف را بزند حرف درستی نمی‌زند.

اطلب العلم ولو بالصین: یعنی اگر دانش در راههای دوری هست بروید آن دانش را طلب کنید. یعنی جناب‌عالی برای فرا گرفتن تکنولوژی و مسائل فنی، و مسائل تجربی، هیچ اشکالی ندارد که بروید انگلیس، فرانسه، روسیه، چین، ژاپن بروید و یاد بگیرید. اگر نروید علم و دانش و

و فرهنگ منتقل نمی شود و اما مارکسیسم معتقد است که اقتصادش علمی است، تاریخش علمی است، فلسفه اش هم علمی است. این حرف بنظر ما بی پرو پایه است. تاریخ مارکسیسم بهیچوجه علمی نیست، اقتصاد مارکسیسم هم همینطور، فلسفه هم نمی تواند علمی باشد. از دروغهای شاخدار روزگار یکی همین است که فلسفه علمی باشد، بنا بر این کسیکه معتقد است، مارکسیسم علم است، و باید آنرا فرا گرفت در حقیقت مارکسیسم را پذیرفته است، مارکسیسم علم نیست و در بسیاری از موارد برخلاف تجربه است، تحلیل تاریخی مارکسیستی درباره حوادث معاصر و گذشته نشان میدهد که اشتباهات زیادی در این تحلیل وجود دارد، تحلیل مارکسیستی در زمینه عامل تحولات اجتماعی و تاریخی يك غلط مشهود است. ما اینرا ثابت می کنیم که عامل تحولات اجتماعی آنکه مارکسیسم می گوید نیست، پس کسیکه میپذیرد که مارکسیسم علم است در واقع مارکسیسم را قبول کرده است مطب دیگر اینکه علم، در اصطلاح رائج جدید همانطور که میدانید به معنای تجربه است، به معنی دانش با مفهوم وسیعش نیست، در اصطلاح معمولی اسلامی، علم، دانائی است، چه دانائی ذهنی و

چه دانائی تجربی، اما در اصطلاح علم جدید علم، اساساً در مقابل فلسفه است: یعنی تجربه، و علمی، یعنی چیزی که از راه تجربه معلوم می شود و لا بر اتوار مخصوص خودش به مرحله آزمایش درمی آید حالا تاریخ يك لا بر اتوار دارد، اقتصاد، علوم طبیعی و غیره هر کدام لا بر اتوار مخصوص خود را دارند.

اکنون من سئوالی را مطرح می کنم، می گویم: مگر هر چیزی که می خواهد برای ما ثابت بشود باید از طریق تجربه و حس ثابت بشود؟ و آیا اگر چیزی از طریق غیر تجربی ثابت شد، قابل قبول نیست؟ مارکسیستها می گویند نه، می گوئیم چرا؟ چرا چیزیکه از طریق تجربه ثابت نشود قابل قبول نیست؟ جوابشان این است که: چون هر چیز مادی را باید تجربه کرد و هر چیز مادی قابل تجربه است، چون قابل تجربه است وقتی تجربه اش کردیم به یقین می رسیم.

همانطور که ملاحظه می کنید مبنای اعتبار دادن به تجربه، مادی بودن جهان است! اگر شما گیتی وهستی را ماده دانستید این حرف درست خواهد بود یعنی هر چیزی باید از طریق تجربه ثابت بشود و اگر نشود اعتبار ندارد!

اما جناب عالی که مسلمانید هستی را ماده نمی‌دانید ، بخشی از هستی ماده است و بخشی از آن غیر ماده. آن قسمت مادی با تجربه ثابت میشود آن قسمت غیر مادی با غیر تجربه. جناب عالی خدا را با کدام تجربه ثابت می‌کنید؟ بفرمائید ببینم اما مگر خدا با تجربه ثابت میشود؟ روح انسان را با کدام تجربه ثابت می‌کنید؟ معاد و جهان بعد از مرگ را با کدام تجربه ثابت می‌کنید؟ تفکر اسلامی و جهان بینی اسلامی که گیتی و هستی را مادی و غیر مادی هر دو میدانند بر نمی‌تابد این سخن را، که هر چیز با تجربه باید ثابت شود. بنابراین اصل حرف غلط است و به اطلب العلم ولو بالصین؛ هم هیچ ارتباطی ندارد.

سؤال: ... (نوار فهمیده نشد)

جواب:

بسیار خوب می‌خواهند آن قسمتی از مار کسپسم را که خودشان تجربی میدانند یعنی غیر از فلسفه اش را بپذیرند (البته مار کسپتها فلسفه شان را هم علمی میدانند) حالا شما بگوئید ما فلسفه اش را قبول نداریم علمی هم نمی‌دانیم اقتصاد و تاریخش را که تجربی هست و علمی هست آنرا هم در کادر توحید قبول میکنیم بسیار خوب: خط تاریخی مار کسپسم را یعنی همان دوره های چند گانه را

بگیرید و بروید بطرف عقب، بطرف آغاز تاریخ. اگر کسی این خط تاریخ مار کسپسم را که مبتنی بر ماتریالیسم تاریخی است قبول داشته باشد نمی‌تواند فلسفه مار کسپستی را قبول نداشته باشد زیرا فلسفه الهی چیزی بنام نبوت را اصل می‌داند و بنا بر ماتریالیسم تاریخی که همه تحولات تاریخی ناشی از زگر گونی ابزار تولید و نا هماهنگی میان ابزار تولید جدید با روابط تولیدی قدیمی و کهنه است نبوت جایی در تاریخ و تحولات آن ندارد و نبوت را شما نمی‌توانید پیدا کنید. اگر شما نبوتها را به همان صورت که قرآن معنا میکند پذیرفته باشید (و اگر يك معنای شاخ دار دیگری برای نبوت درست کنید آن يك بحث دیگر است) ماتریالیسم تاریخی را نمی‌توانید قبول کنید. قبول تاریخ مار کسپستی که بادعای آقایان تجربی است به معنای قبول فلسفه مار کسپستی است یعنی ما دیگری، یعنی ماتریالیسم دیالکتیک. بنابراین تجزیه‌ی مار کسپسم ممکن نیست اگر چنین تجزیه‌ئی ممکن بود خود مار کسپستها هم می‌کردند و خود مار کس هم شاید میکرد. بگذارید این مطلب را بشما بگویم: مار کس پیش از آنکه يك مفسر تاریخ باشد يك سوسیالیست یعنی معتقد به تزاقتصاد اشتراکی است. به عبارت دیگر: ترتیب واقعی مار کسپسم آن چیزی نیست که باید باشد:

یعنی اقتصاد و تاریخی که مبتنی بر فلسفه است. در اینجا فلسفه، دنباله رو و تابعی از تاریخ و اقتصاد است. یعنی مارکسیسم از اقتصاد شروع شده و رسیده به تاریخ و پس از آن رسیده به فلسفه. این عقیده من است، یعنی مارکس اول معتقد به سوسیالیزم شد، سوسیالیزم را خواست علمی کند، زیرا بگفته‌ی خودشان سوسیالیزم از قرنها پیش مطرح بود منتهی به شکل غیر علمی و مارکس خواست آنرا علمی کند، افتاد توی خط ماتریالیسم تاریخی، ماتریالیسم تاریخی او را کشاند به ماتریالیسم دیالکتیک. پس در حقیقت این اقتصاد مارکس بود - یعنی اقتصاد سوسیالیستی علمی - که رسید به تاریخ و رسید به فلسفه‌ی ماتریالیسم دیالکتیک.

بنا بر این معنی ندارد که ما بخشی از این هیکل یک پارچه، را قبول بکنیم و بخش دیگرش را قبول نکنیم. اگر این کار را بکنید خود مارکسیست‌ها هم به شما خواهند گفت التقاطی! کما اینکه دیدید منافقین به مجاهدین گفتند التقاطی (منافقینی که از اسلام به مارکسیسم برگشته‌اند) در بیانیه تغییر مواضع ایدئولوژیک، سازمان مجاهدین خلق را التقاطی نامیدند) یعنی از این طرف مانده و از آن طرف رانده. مسلمانها میگویند اسلامتان کامل نیست

مارکسیستها میگویند مارکسیستیان کامل نیست ما چرا می‌خواهیم تجزیه درست کنیم؟! این يك اشتباه است.

سؤال - شما به جنگ تحمیلی اشاره کردید. با توجه به حمله دولت عراق به دهکده‌های غرب، آیا این شروعی برای حملات بعد یا آغاز جنگی تحمیلی برای بسدست آوردن منافع از دست رفته امپریالیستها نیست؟ آیا با در نظر گرفتن مسائل سیاسی دنیا این جنگ احتمال دارد؟

جواب - البته عراق بعید است که این جنگ را شروع کند. یکی از حضار: چرا شروع کرده‌اند. کی؟ امروز؟ - بله - کجا؟ - یکی از حضار - من الان چهار شب است که مرتب به مرز می‌روم الان هم دارم از مرز می‌آیم. یعنی تمام دهاتهای مرزی، از مرز خرمشهر گرفته تا مرز دهلران، تمام دهات‌ها به هر خانه‌ای که هر چقدر جوان داشته باشد، تفنگ کلاشینکف سی تیرنو، در کیسه حتی جعبه نظیف هم توش هست به هر خانه‌ای هم ده هزار تومان داده‌اند، اینرأمی گوئید نه، بروید بررسی کنید اینها را کی باید بررسی کند؟ واقعاً اینها را تمام، ارتش عراق به اینها می‌دهند. این مسئله را من اتفاقاً با استاندار خوزستان هم مطرح کردم به ایشان گفتیم؛ اصلاً ایشان يك انسان خون‌سرد

سخنران - معلوم نیست خونسرد باشند؛ من آقای مدنی را این سفر ندیدم اما به عنوان يك آدم خونسرد نمی شناسم بهر حال این مسئله کاملاً اساسی است و شما حق دارید ناراحت بشوید اگر این جنگگ تحمیلی بوجود بیاید اما بدانید این جنگگ اگر شروع شود شکست با عراق است. امروز من در حسینیه اعظم گفتم؛ هفتاد درصد جمعیت عراق شیعه هستند مخصوصاً طرف بصره و جنوب عراق که کلاً شیعه هستند شاید صد درصد بشود گفت تا نجف شیعه هستند...

- یکی از حضار: اینجا اشتباه نشود، اصلاً موضوع عراق نیست، اینجا موضوع دست استعمار است که چهار پنج کشورند اینها که این توطئه را دارند می چینند اگر نه، خودش که اسلحه سازی کلاشینکف ندارد.

سخنران - معلوم است ما می دانیم در میان چیست و از کجا داریم می خوریم این برای ما روشن است. اما بهر حال آنکه مباشر قضیه است کیست؟ عراق است و عراق شکست خواهد خورد در این مسئله او می خواهد انتقام ملامصطفی را از ما بکشد. بهر حال این مسئله مهمی است

و شما هم بنظر من اگر لطف کنید و آن مشهودات خودتان را بنویسید به من بدهید امیدوارم بی تأثیر نباشد.

سؤال - نظر امام در مورد سازمان مجاهدین یا نظر خودتان در مورد این سازمان؟

جواب - اجازه بدهید نظر امام را خودشان بفرمایند اما نظر خودم؛ در ضمن صحبتهایم فکر می کنم معلوم شد: سازمان مجاهدین از نظر من در خط ایدئولوژی و در خط سیاسی اشتباهاتی دارد که باید اصلاح کند.

سؤال - در رابطه با سؤالی که درباره دولت شد آیا با توجه به اصل انتقاد در اسلام: تو اوصو بالحق؛ ما باید کارهای دولت را توجیه کنیم یا از آن انتقاد کنیم؟ با توجه به اینکه دولت انتصاب امام است.

جواب - البته این درست نیست که ماهر اشتباهی را توجیه کنیم علی الاصول این غلط است، انتقاد هم در صورتی که به ضعف دولت منتهی بشود باز درست نیست بنظر من يك راه میانه ای وجود دارد که ما در بیان سیاست داخلی حزب جمهوری اسلامی در تهران، در کلاسهایی که به این منظور تشکیل می شده گفته ایم. ما گفتیم موضع مادر مقابل دولت، موضع يك «ناصرح مشفق» است. ما مثل دوستی که

میخواهد دوست خودش را از اشتباه و خطا مصون بدارد
بادولت بر خورد می کنیم : باخودشان در میان میگذاریم
اصرار می کنیم، می گوئیم، گزارش می نویسیم، نامه
نویسیم، از افرادی که نزدیکترند استفاده می کنیم، احیاناً
بزبان حزب اختصار می کنیم اگر دیدیم سربك مسئله ای
لجاجة می ورزند بالحن ملایمی انتقادمان را مطرح می کنیم.
همانطور که در قطعنامه های حزب شما ملاحظه کردید در
یکی دو مورد با شدت يك چیزی را از دولت خواستیم که
این هم اختصار گونه است البته مصلحت نمیدانیم که فعلاً
انتقاد صریح خشن بشود زیرا که دولت را بیش از آنچه
هست ضعیف می کند.

سؤال : آیا اعضای دولت از اوضاع خرمشهر کاملاً
مطلع هستند، اگر مطلع هستند چرا اجازه دادند که نیروهای
ضد انقلاب در این شهر اینقدر قوی شوند که اکنون برای
سرکوبی آنها عده ای از افراد بی گناه کشته شوند؟
جواب - اشکالی است وارد. بنده برای این اشکال
جواب ندارم خود منم باشما همصدا هستم.

سؤال : اختلاف و نظرات و برداشتها از اصول
اسلامی بخاطر روشهای شناخت گونا گونی است که ارائه

شده است بنظر شما بهترین روش شناخت کدام است؟
جواب - روش شناخت بنظر ما همان روش شناختی
است که بر پایه اصول جهان بینی اسلام وجود دارد چند تا
کتاب در این مورد داریم بهترین آن از نظر من کتاب روش
رنالیسم استاد شهید مطهری و استاد علامه طباطبائی است.
البته يك قدری دشوار است ولی باید با دقت مطالعه کرد و
فهمید. کتابی اخیراً آقای شیخ علی آقای تهرانی نوشته است
بنام فلسفه شناخت که کتاب خوبی است. البته من درست
نخوانده ام ولی چون آقای تهرانی را می شناسم که آدم
فاضلی است در زمینه مسائل فلسفی، میدانم که قاعدتاً کتاب
ایشان هم کتاب خوبی است و از هر دوی اینها بهتر برای کسی
که عربی بلد باشد کتاب فلسفتنا است تألیف سید محمد باقر
صدر. نه از آن باب که عمیق تر است، نه بعکس فلسفتنا در
حقیقت گرفته شده از روش رنالیسم است. حالا اگر هم
نگوئیم که از او گرفته شده بسیار به آن نزدیک است با این
تفاوت که فلسفتنا منظم است. منتهی ترجمه فارسی فلسفتنا
متأسفانه ترجمه خوبی نیست کسانی که عربی میدانند آن
کتاب برایشان خیلی خوب است و فکر میکنم کسانی که هم
عربی و هم فارسی می دانند خوب است يك ترجمه دیگر

از این کتاب فراهم بیاورند .

خواهران و برادران عزیز من با اینکه بر اثر چند
سخنرانی امروز خسته بودم و فکر نمی‌کردم که بتوانم تا این
ساعت باشما عزیزان باشم حس میکنم که چندان خسته هم
نیستم. الان هم تا برویم و آقایان نماز شبی بخوانید و بخوابید
دیگر اذان صبح است . تکبیر .

